

تصویرپردازی هنری آب به مثابه منشأ حیات و رزق و روزی در قرآن کریم

زینة عرفت پور*

حمیده سادات محسنی**

چکیده

قرآن کریم به مثابه متنی ادبی، در شیوه بیان، همه اسلوب‌های زبان ادبی را به کار گرفته است. یکی از وجوه سادگی و مفهوم‌پذیر بودن بیان قرآن تصویری و ملموس بودن مفاهیم آن است. در واقع، هنر قرآن آن است که از ره‌گذر تصویر و تصویرپردازی به معانی و مفاهیم روح می‌بخشد و بر اندام معانی کسوت حیات می‌پوشاند؛ به گونه‌ای که حتی مفاهیم انتزاعی و موضوعات معنوی و ذهنی و حالات نفسانی همه‌وهمه جان می‌گیرند و به حرکت درمی‌آیند. در این مقاله، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، نخست به کلیاتی درباره تصویر و تصویرپردازی هنری براساس دیدگاه سیدقطب پرداخته می‌شود، سپس، عناصر تصویرپردازی هنری در صحنه‌های مربوط به آب، به مثابه منشأ حیات و رزق و روزی در قرآن کریم، واکاوی می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که پُرکاربردترین عناصر تصویرپردازی هنری در صحنه‌های مربوط به آب، به مثابه منشأ حیات و رزق و روزی، عبارت‌اند از: تخیل حسی، هماهنگی هنری، توصیف، حرکت، و رنگ. **کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، تصویرپردازی هنری، آب، نظریه سیدقطب.

۱. مقدمه

تصویر در لغت به معنای صورت‌گری، نگارگری، صورت‌نگاری، ترسیم، نقاشی، مصورسازی، و تزیین است (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۳۷۵). تصویر در زمینه اثر ادبی در کنار

* استادیار زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)
z.erfatpor@gmail.com

** کارشناس ارشد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، hsm2000@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۰

الفاظی چون «هنری»، «ادبی»، و «شعری» قرار می‌گیرد و این اختلاف الفاظ به اختلاف مترجمان در ترجمه اصطلاح «the artistic imagery» برمی‌گردد که آن را «تصویر هنری»، «تصویر ادبی»، و «تصویر شعری» ترجمه کرده‌اند. اصطلاح ساده و امروزی برای این کلمه در زبان انگلیسی «image» و در زبان عربی «الصورة الفنية» و «الصورة الأدبية» است. تصویر هنری معیار مهمی برای نقد در ادبیات و وسیله‌ای برای بیان قوت و ضعف اثر ادبی و نقد و داوری آن است.

سیدقطب در جایگاه یکی از پیش‌تازان عرصه بلاغت جدید در کتاب *التصوير الفني في القرآن* توانست، در بررسی تصویر هنری به‌طور عام و در بررسی تصویر هنری در قرآن به‌طور خاص، گوی سبقت را از ناقدان معاصر برآید. تصویر از نظر او، چنان‌که در تحلیل وی از آیات پیداست، یعنی هر نوع ارائه حسی معنا چه این داده حسی بر گونه‌های بلاغی سستی تکیه کند و چه فراتر از آن، یعنی بر دیگر عبارات حقیقی که موجب انگیزش قوه خیال مخاطب می‌شود، هرچند بر مجاز مبتنی نباشد. سیدقطب با این برداشت دریافت که سبک قرآن تماماً، جز در آیات تشریح، تصویری است و این سبک تصویری همان راز اعجاز آن است. این سبک تصویری هم بر مؤمنان و هم بر کافران به‌طور مساوی اثرگذار است (قطب، ۱۹۹۸: ۱۷).

بنابراین جا دارد آب، که بارزترین آفریده خداوند بعد از انسان است، به مثابه منشأ حیات و رزق و روزی در قرآن کریم بررسی شود تا مؤلفه‌های تصویرآفرینی این عنصر حیاتی با نگاه زیباشناسانه‌ای و اکاوی شود. این پژوهش با تکیه بر تفاسیر، به‌ویژه تفاسیر ادبی، براساس عناصر تصویرپردازی هنری از نگاه سیدقطب یعنی: تخیل حسی، تجسیم، تشخیص، هماهنگی هنری و اقسام آن، گفت‌وگو، و رنگ آیات مرتبط با موضوع را به‌روش توصیفی - تحلیلی تحلیل و بررسی می‌کند.

۲. اهمیت و ضرورت این پژوهش

دین اسلام از کوچک‌ترین مسائل حیات بشر غفلت نکرده و قرآن کریم در آیات متعددی به یکی از عناصر مهم آن یعنی آب اشاره دارد و در ۳۳ آیه ملاحظه می‌کنیم که خداوند می‌فرماید: بعد از آفرینش آسمان‌ها و زمین ما آب را فرو فرستادیم تا زمین مرده را زنده کند و آب را مایه حیات و منشأ تمامی گیاهان و حیوانات و مایه هستی می‌داند. علاوه بر این، در قرآن آب مایه رزق و روزی معرفی و در آیاتی نیز با اسمای الهی هم‌نشین شده و در برخی آیات وسیله رحمت و عذاب خداوند معرفی شده است. شایان ذکر

است کہ آب در قرآن در تبیین مفاهیم انتزاعی نیز نقش خاصی را ایفا می‌کند. بنابراین، هرگونه پژوهش درباره آب در قرآن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به‌خصوص موضوع آب به‌مثابه منشأ حیات و رزق و روزی ظرفیت این را دارد که با روش سیدقطب واکاوی و عناصر تصویرپردازی هنری آن بررسی و تحلیل شود.

۳. پیشینه پژوهش

در پی نظریه‌پردازی سیدقطب در باب تصویرپردازی هنری قرآن کریم، پژوهش‌گران و ادیبان متعددی زیبایی‌های ادبی - بلاغی قرآن کریم را با تکیه بر علم بلاغت جدید در قالب کتاب بررسی کرده‌اند که عبارت‌اند از: کتاب *الصورة الفنية في القرآن الكريم* نوشته احمد الراغب که پارامترهای تشکیل‌دهنده تصویر قرآنی را در شش مورد خلاصه کرده است؛ این موارد عبارت‌اند از: ۱. ایده و مضمون، ۲. واقعیت، ۳. خیال، ۴. احساس، ۵. زبان، ۶. موسیقی و آهنگ حروف، واژه‌ها، عبارات، و جملات که در تصویرسازی و اثرگذاری آن در مخاطب نقش خاصی دارند (الراغب، ۲۰۰۱: ۴۸، ۵۲). هم‌چنین کتاب *جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن* نوشته حمید محمدقاسمی که در سال ۱۳۹۲ به‌چاپ رسیده است. در این کتاب نویسنده با تأثیرپذیری از مبانی و دیدگاه‌های سیدقطب با انتخاب نمونه‌هایی از تصویرپردازی در قرآن آن‌ها را به‌صورت موضوعی دسته‌بندی کرده و برای هر یک شرح مختصری آورده است.

ازجمله مقالات در زمینه تصویرپردازی هنری در قرآن کریم مقاله «مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن»، به‌قلم سیدحسین سیدی، است که در فصل‌نامه *اندیشه دینی* دانشگاه شیراز (پیاپی ۲۷، صص ۱۰۵-۱۱۶، تابستان ۱۳۸۷) به‌رشته تحریر درآمده است.

شایان ذکر است که درباره اهمیت حیاتی آب براساس نکات علمی و خواص فیزیکی و شیمیایی آن مقالاتی نگاشته شده است، اما تاکنون با رویکرد ادبی و براساس نظریه سیدقطب در موضوع تصویرپردازی هنری آب در قرآن کریم پژوهش خاصی انجام نگرفته است.

۴. سیدقطب و نظریه «تصویرپردازی هنری»

از نگاه سیدقطب تصویرپردازی بهترین ابزار شیوه بیان قرآنی و روشی است که قرآن به‌وسیله آن همه مفاهیم خود را به‌صورت زنده ترسیم می‌کند. وی درباره مفهوم تصویرپردازی هنری چنین می‌گوید:

تصویر هنری در قرآن تصویری است آمیخته با رنگ و حرکت و موسیقی و تخیل ... و چه بسیار که وصف، گفت و گو، آهنگ کلمات، نغمه عبارات، و موسیقی سیاق در تصویرآفرینی موضوعی دست به دست هم می دهند، به نحوی که چشم و گوش و احساس و خیال و فکر و وجدان از آن لذت کامل می برند. در واقع، این نوع تصویر از رنگ و خطوط بی روح تشکیل نمی شود، بلکه تصویری است زنده و برگرفته از همین عالم؛ تصویری که ابعاد و مسافت‌ها در آن از راه احساس و درک درونی اندازه‌گیری می شود؛ بنابراین مفاهیم در حالی ترسیم می شوند که یا در جان آدمیان شکل می گیرند یا در صحنه‌هایی از طبیعت که خلعت حیات بر تن کرده‌اند (قطب، ۲۰۰۲: ۳۷-۳۸).

وی در مرحله بعدی شاهد مثال‌هایی را از قرآن برای حالت‌های مطرح در تصویرپردازی ذکر می کند و به صورت تفصیلی آن‌ها را توضیح می دهد. سپس عناصر گوناگونی را برای تصویرپردازی در قرآن برمی شمرد و بر چهار عنصر اساسی یعنی: تخیل حسی، تشخیص، تجسیم، و هماهنگی هنری تأکید خاصی می ورزد. هم‌چنین از نظر وی، عناصر دیگری هم چون حرکت، گفت و گو، و رنگ نیز تکمیل‌کننده عناصر اصلی تصویرپردازی هنری‌اند.

۵. عناصر اصلی تصویرپردازی هنری در قرآن از نگاه سیدقطب

براساس نظریه سیدقطب، تصویرگری در قرآن بر پایه چند اصل استوار است:

۱.۵ تخیل حسی (پندارسازی حسی)

تصویرپردازی در قرآن بر مبنای اصل «تخیل حسی» استوار است، سیدقطب در توضیح این مطلب می گوید:

تصویرپردازی به واسطه تصویر حسی تخیلی مفاهیم ذهنی، حالات روحی، نمونه‌های انسانی طبیعت بشری، و حوادث محسوس را بیان می کند و رویدادها، صحنه‌ها، داستان‌ها، و مناظر را طوری مجسم و حاضر می سازد که در آن‌ها حیات و حرکت باشد و چنانچه به این موارد عنصر «گفت و گو» را بیفزاید، تمامی عناصر تخیل در آن فراهم آمده است (همان: ۷۱).

سپس انواع تخیل حسی را با ذکر شاهد مثال‌های قرآنی ارائه می دهد که به ترتیب ذیل است:

۱.۱.۵ تخییل حسی از راه تشخیص

«تشخیص»، بنابه تعریف سیدقطب، عبارت است از حیات بخشیدن به اشیای بی جان و پدیده‌های طبیعی و احساسات درونی به گونه‌ای که حیات و جلوه بشر به خود بگیرند و باعث شوند که انسان‌ها نیروی حیات را در آن‌ها درک کنند (همان: ۷۳).

۲.۱.۵ تخییل حسی از راه تصویرهای متحرک و پویا

عنصر «حرکت» در صحنه‌های قرآنی یکی از ابزارهای مهم تصویرپردازی است؛ تا آن‌جا که سیدقطب ادعا می‌کند تعداد اندکی از تصویرهای قرآن، آن هم به سبب هدفی هنری، به صورت ساکن و بی حرکت ترسیم می‌شوند، و گرنه بیش‌تر این تصویرها حرکتی پنهان یا آشکار دارند (همان: ۷۲). وی برای این بخش نیز چند شاهد مثال قرآنی ذکر می‌کند، از جمله آیه «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (کهف: ۱۰۹)؛ در واقع، در این جا می‌بینیم که با این تعبیر خیال حرکت مستمر آب دریا را برای نگاشتن کلمات الهی دنبال می‌کند تا آن‌جا که آب دریا پایان می‌پذیرد، در حالی که کلمات الهی هم چنان باقی است.

۳.۱.۵ تخییل حسی ناشی از برخی عبارات

یکی از انواع تخییل حسی همان تخییلی است که برخی تعبیر قرآنی در ذهن مخاطب تداعی می‌کنند (همان: ۷۶)، برای مثال، در آیه «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره: ۱۶۸، ۲۰۸)، واژه «تتبعوا» و «خطوات» حرکت خاصی را به ذهن القا می‌کند که همان «حرکت شیطان» است: در حالی که گام برمی‌دارد و مردم از پشت سر بر جای پای او گام می‌نهند (همان: ۷۷).

۴.۱.۵ تخییل حسی ناشی از حرکات سریع و متوالی

یکی دیگر از ابزارهای تخییل حسی در صحنه‌های قرآنی، به عقیده سیدقطب، همان حرکت‌های سریعی است که به صورت پی‌درپی در صحنه‌های متعدد جلوه‌گر می‌شود. سپس آیه پانزدهم از سوره مبارکه حج را شاهد مثال می‌آورد: «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهَبِنَ كَيْدُهُ مَا يَعْبَثُ» (حج: ۱۵) (همان). در واقع، آیه بیان‌گر حالت کسی است که از یاری رساندن خداوند به پیامبرش نومید شده و از وضعیت فعلی به‌خشم آمده است و پیوسته تلاش می‌کند از این وضعیت رهایی

یابد؛ بدون آن که اندکی صبر و شکیبایی از خود نشان دهد یا این که تحقق نصرت الهی را انتظار بکشد. سپس خداوند خطاب به این شخص می‌فرماید: ریسمانی به سقف آسمان درآویزد، آن‌گاه طناب را ببرد و ببیند که آیا این تدبیر و چاره‌اندیشی خشمش را از بین برده است (قطب، ۲۰۰۴: ۷۸)؛ از این رو، در این آیه، حرکت سریع در صحنه‌های پی‌درپی سبب تخیل حسی می‌شود و از این طریق مفهوم مورد نظر کاملاً ملموس می‌شود.

۵.۱.۵ تخیل حسی از راه حرکت دادن به اشیای ساکن

راه دیگری که سید قطب برای تخیل حسی ذکر می‌کند حرکت بخشی به چیزهایی است که ذاتاً ساکن و بی‌حرکت‌اند و شاهد مثالی که برای این مورد ذکر می‌کند عبارت «وَأَشْتَعَلُ الرَّأْسُ شَيْبًا» (مریم: ۴) است؛ زیرا برای پدیدار شدن سریع نشانه‌های پیری در موی سر آدمی حرکتی خیال‌پردازانه در نظر گرفته شده که مانند حرکت شعله‌ور شدن آتش در خرم‌نگاه است (قطب، ۲۰۰۲: ۷۸).

۲.۵ تجسیم

یکی دیگر از ابزارهای تصویرپردازی قرآنی، به نظر سید قطب، «تجسیم» است؛ یعنی مجسم کردن امور معنوی انتزاعی در قالبی مادی و هیئت محسوس (همان: ۷۲).

۳.۵ هماهنگی هنری و اقسام آن

سید قطب در کنار تخیل حسی و تجسیم، که از جمله عناصر مهم تصویرپردازی هنری‌اند، از «انسجام و هماهنگی هنری» نام می‌برد که البته این هماهنگی با حضور عناصر گوناگونی حاصل می‌شود (همان: ۸۷-۸۸). وی در ادامه انواع هماهنگی هنری را به ترتیب ذیل نام می‌برد و آن‌ها را یکی یکی توضیح می‌دهد:

۱.۳.۵ هماهنگی در چینش عبارات

از نظر سید قطب، در برخی از صحنه‌های قرآن، بین کلام و حالتی که تصویرپردازی آن مدنظر است چنان تناسبی برقرار است که باعث کامل شدن ابعاد آن تصویر حسی یا معنوی می‌شود. یکی از شاهد مثال‌هایی که وی برای این مورد ذکر می‌کند آیه شریفه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (أنفال: ۲۲) است؛ زیرا واژه «الدواب» اغلب بر حیوان اطلاق می‌شود، البته این واژه دربرگیرنده انسان هم است؛ چراکه او نیز روی زمین می‌جنبد، ولی در حالت عادی شمول این واژه بر انسان به ذهن متبادر

نمی‌شود. بنابراین، کاربرد کلمه «الدواب» در این جا، در کنار عبارت «الصم البکم»، تصویر غفلت و حیوانیت جماعتی را تکمیل می‌کند که به دلیل نبود خردورزی ایمان نمی‌آورند (همان: ۹۰).

۲.۳.۵ هماهنگی واژه با فضای تصویر

از نظر سیدقطب، گاهی اوقات فقط یک لفظ واحد، نه یک عبارت کامل، تصویر زنده‌ای را ترسیم می‌کند. وی معتقد است که این عامل، در مقایسه با مورد قبلی، در ایجاد هماهنگی و تناسب آیات نقش برجسته‌تری دارد؛ چراکه در این حالت یک واژه یا از طریق آهنگ یا به وسیله سایه خود و گاهی هم با آهنگ و هم از راه سایه خود می‌تواند تصویری را ایجاد کند (همان: ۹۱)؛ سپس، به ترتیب برای هریک شاهد مثال‌های قرآنی ذکر می‌کند که در این جا به‌طور جداگانه درباره آن‌ها توضیح کوتاهی ارائه می‌دهیم:

۱.۲.۳.۵ هماهنگی آهنگ واژه با محتوا

پرواضح است که هر واژه، بنا به حروفش، آهنگ و ریتم خاصی دارد که تأثیر خود را در دل شنونده به‌جای می‌گذارد. سیدقطب نیز همین امر را یکی از عناصر تصویرپردازی در قرآن ذکر می‌کند؛ وی برای مثال می‌گوید: در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» (توبه: ۳۸) وقتی شنونده واژه «إِثَّا قِلْتُمْ» را می‌شنود، قوه خیال جسم سنگینی را تصور می‌کند که با کوشش فراوان به‌سوی بالا کشانده می‌شود، اما ناگهان به‌علت سنگینی بیش‌ازحد به‌زمین می‌افتد.

۲.۲.۳.۵ هماهنگی سایه واژه با محتوا

از نظر سیدقطب، برخی واژگان تصویر یک موضوع را از طریق القای سایه‌ای در قوه خیال ترسیم می‌کنند؛ چراکه الفاظ نیز مانند عبارت‌ها سایه‌های خاصی دارند که با احساس هشیار قابل‌درک‌اند و یکی از شاهد مثال‌هایی که ذکر می‌کند آیه شریفه «وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا» (اعراف: ۱۷۵) است؛ این به آن دلیل است که سایه‌ای که واژه «انسلاخ» ایجاد می‌کند تصویر خشنی از مفهوم «فرار و گریز» از آیات الهی را در ذهن تداعی می‌کند (همان: ۹۵)، «زیرا انسلاخ حرکت حسی شدیدی است، و ما در این جا می‌بینیم که کافر به‌شدت از آیات الهی جدا می‌شود» (خالدی، ۱۹۸۹: ۱۷۶).

۳.۲.۳.۵ هماهنگی آهنگ و سایه واژه با محتوا

از نگاه سیدقطب، گاهی دو عنصر «آهنگ» و «سایه»، در یک لفظ واحد، تصویر خاصی را تشکیل می‌دهند؛ مانند: واژه «الدع» در آیه «يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً» (طور: ۱۳) که مدلول خود را به واسطه دو عنصر آهنگ و سایه ترسیم می‌کند و آن چه در این جا قابل توجه است همان شدت هول دادن به پشت جهنمیان است؛ از سوی دیگر، این گونه «راندن» در بسیاری از اوقات شخص رانده شده را وامی‌دارد تا صدایی غیرارادی هم‌چون عین ساکن «أع» از خود ایجاد کند که با آهنگ واژه «الدع» کاملاً هماهنگی دارد (قطب، ۲۰۰۲: ۹۵).

۳.۳.۵ هماهنگی از راه تقابل میان دو تصویر

عنصر دیگری که سیدقطب برای ایجاد هماهنگی هنری در قرآن ذکر می‌کند تقابل میان صحنه‌هاست که در واقع از شیوه‌های تصویرپردازی محسوب می‌شود (همان: ۹۶). شایان ذکر است که این تقابل در قرآن به دو شکل دیده می‌شود:

۱. هماهنگی میان دو تصویر در زمان حال؛
۲. هماهنگی ناشی از تقابل میان یک تصویر حاضر و یک تصویر از گذشته.

۴.۳.۵ هماهنگی در ریتم موسیقایی

عنصر دیگر ایجادکننده هماهنگی هنری در قرآن کریم هماهنگی در ریتم موسیقایی واژگان و عبارات قرآنی است. از نگاه سیدقطب، نظم حاکم بر کلمات و جملات قرآن و آهنگی که از کوتاهی و بلندی فواصل، انسجام حروف در یک واژه، و انسجام فواصل حاصل می‌شود به نوعی به آیات قرآنی ریتم موسیقایی دل‌نواز و اثرگذاری می‌بخشد (همان: ۱۰۱-۱۰۴).

۵.۳.۵ هماهنگی در ترسیم تصویر

یکی دیگر از عناصر ایجاد هماهنگی هنری در تصویر قرآنی هماهنگی در ترسیم تصاویر قرآنی یا همان وحدت موضوعی است. سیدقطب وحدت در اجزای گوناگون سوره و نبود تناقض میان موضوعات آن‌ها را عامل مهمی می‌داند که در ایجاد هماهنگی هنری نقش به‌سزایی دارد (همان: ۱۱۴-۱۱۷).

۶.۳.۵ هماهنگی در ترسیم چهارچوب تصویر

همان‌طور که هماهنگی هنری در ریتم موسیقایی تصویر و در ترسیم تصویر و تقسیم‌بندی جزئیات آن وجود دارد، هماهنگی در ترسیم چهارچوب تصاویر و صحنه‌های قرآنی دیده

می شود؛ به نحوی که این چهارچوب با فضای کلی حاکم بر تصاویر و هم‌چنین ریتم موسیقایی آن‌ها هماهنگی پیدا می‌کند، مانند سوره ضحی که چهارچوب آن «الضحی واللیل إذا سجدی» است. در واقع، می‌توان گفت که اللیل یا همان شب تاریک با جو یتیمی و سرگشتگی پیغمبر (ص) تناسب دارد و الضحی یا همان هنگام روشنایی روز با عنایت و پاداش دهی خداوند به ایشان هماهنگ است؛ و بدین ترتیب تصویرهای سوره با چهارچوب آن تناسب پیدا می‌کند.

۷.۳.۵ هماهنگی کوتاهی یا بلندی صحنه‌ها با موضوع

آخرین عنصری که سیدقطب برای ایجاد هماهنگی هنری در قرآن ذکر می‌کند هماهنگی کوتاهی یا بلندی صحنه‌ها با موضوع است. وجود این نوع هماهنگی برای اثرگذاری صحنه و بهره‌مندی آن از کمال هنری کاملاً ضروری است. منظور از این نوع هماهنگی مدت زمان تعیین شده برای ماندگاری صحنه به‌نمایش درآمده در قوه خیال است. قرآن کریم به این عنصر توجه کرده و آن را در بالاترین سطح خود رعایت کرده است (همان: ۱۲۸).

از آن‌چه ذکر شد، روشن می‌شود که خداوند عنصر «تصویرپردازی هنری» را در تبیین مفاهیم گوناگون فراوان به‌کار برده است؛ بنابراین، در این مقاله تصویرپردازی هنری آب را در دو بخش یعنی آب به‌مثابه منشأ حیات و آب به‌منزله منشأ رزق و روزی واکاوی می‌کنیم:

۶. تصویرپردازی هنری آب به‌مثابه منشأ حیات

براساس دیدگاه سیدقطب، در این‌جا سعی می‌شود که مهم‌ترین عناصر تصویرپردازی هنری در آیاتی که آب را به‌مثابه منشأ حیات معرفی می‌کنند بررسی شود:

۱.۶ آب رمز حیات همه جنبندگان

«وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نور: ۴۵).

۱.۱.۶ واژگان

دَابَّة: اسم جمع است و برای هر چیزی که به‌آرامی حرکت می‌کند به‌کار می‌رود. الدَّبُّ و الدُّبُّبُ: آرام راه‌رفتن که درباره حیوانات و حشرات بیش‌تر به‌کار می‌رود و هم‌چنین درباره تمام جان‌داران (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۶۵۴).

ترجمه آیه:

و خداست که هر جنبنده‌ای را [ابتدا] از آبی آفرید. پس پاره‌ای از آن‌ها بر روی شکم راه می‌روند و پاره‌ای از آن‌ها بر روی دو پا و بعضی از آن‌ها بر روی چهار [پا] راه می‌روند. خدا هر چه بخواهد می‌آفریند. درحقیقت، خدا بر هر چیزی تواناست (۴۵) (فولادوند، ۱۴۱۸: ۳۵۶).

۲.۱.۶ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیه

اولین تصویر این آیه یکی از مهم‌ترین چهره‌های نظام آفرینش را که از روشن‌ترین دلایل توحید است، یعنی مسئله حیات در صورت‌های متنوعش، به نمایش می‌گذارد، تصویری از خلقت همه جنبندگان از آب: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ»: خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید.

ماده اصلی همه جنبنده‌ها آب است، ولی قدرت‌نمایی خدا به گونه‌ای است که از این ماده ساده این همه موجودات متنوع خلق می‌کند: فَمِنْهُمْ ... وَ مِنْهُمْ ... وَ مِنْهُمْ ... (قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۶، ۱۹۹). در واقع، خداوند در ادامه آیه با استفاده از عنصر توصیف انواع جنبندگان را ترسیم می‌کند و در قالب سه صحنه آن‌ها را به تصویر می‌کشد؛ صحنه اول: تصویر جان‌دارانی است که روی شکم خود راه می‌روند (خزندگان): «فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ»؛ صحنه دوم: تصویر جان‌دارانی که روی دو پا راه می‌روند (انسان‌ها و پرندگان): «وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ»؛ و صحنه سوم: تصویر گروهی از جان‌داران است که روی چهار پا راه می‌روند (چهارپایان): «وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ».

البته تنوع جان‌داران منحصر به این‌ها نیست و حیات چهره‌های فوق‌العاده متنوعی دارد اعم از موجوداتی که در دریا زندگی می‌کنند یا حشرات که هزاران نوع دارند و هزاران موجود دیگر؛ بنابراین در پایان آیه می‌فرماید: «يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»: خداوند هر چه را اراده کند، می‌آفریند.

غرض از تصویر خلقت جان‌داران گوناگون در این آیه نشان‌دادن قدرت «الله» است. و در نهایت تصویری از قدرت‌نمایی خداوند مشاهده می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: خدا بر همه چیز تواناست؛ یعنی این‌ها را قرآن، به تعبیر خودش، به مثابه آیات الهی و نشانه‌هایی از قدرت و حکمت الهی ذکر می‌کند. در این آیه با استفاده از عنصر توصیف چگونگی پیدایش حیات در آغاز خلقت و دسته‌بندی موجودات تبیین شده است. عبارات این آیه تصاویری از خلق موجودات از آب و هم‌چنین تصاویری زنده از حرکت و راه رفتن

انواع موجودات را به‌نمایش می‌گذارد. در عبارت «منهم من یمشی علی بطنه» به‌کمک فعل حرکتی «یمشی» حرکت خزیدن بعضی از موجودات را به‌تصویر کشیده است. عبارت «منهم من یمشی علی رجلین» حرکت و راهرفتن موجودات بر دو پا را نشان می‌دهد. و عبارت «منهم من یمشی علی اربع» حرکت چهارپایان را به‌نمایش گذاشته است. هم‌چنین واژه «دابه» بر حرکت دلالت می‌کند و همین عنصر حرکت موجب پویایی و زنده‌بودن تصویر می‌شود. شایان ذکر است که تناسب کوتاهی صحنه با محتوا در جمله «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» باعث ایجاد هماهنگی هنری شده است.

تکرار عبارت «و منهم من یمشی علی» در صحنه‌های متوالی موسیقی و طنین زیبایی به کلام بخشیده است و یکی از عناصر تصویرپردازی هنری یعنی هماهنگی موسیقایی را در این آیات به‌نمایش گذاشته است.

شایان ذکر است که «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» علی‌کل‌شیء‌قدیر و عباراتی از این دست پس از سخنی می‌آید که قدرت خداوند را اثبات می‌کند (قطب، ۱۳۸۹: ۱۳۵) و این همان هماهنگی در چینش عبارات است. هم‌چنین در کنار هم قرار گرفتن انواع گوناگون جان‌داران و چینش منطقی آن‌ها براساس نوع راه‌رفتنی که دارند (حیواناتی که روی شکم راه می‌روند، حیوانات دوپا، و حیوانات چهارپا) یک‌نوع هماهنگی هنری را ایجاد کرده است.

۲.۶ آفریدن انسان از آب ناچیز و بی‌مقدار

«أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ؟ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ؟ إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ؟ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ. وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (مرسلات: ۲۰-۲۴).

۱.۲.۶ واژگان

مهین: حقیر و ناچیز (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۳۰۲)؛ مکین: گفته‌اند وصف رحم با مکین برای آن است که رحم متمکن و قادر است که نطفه را تربیت کند؛ به‌نظر می‌آید منظور از آن عظمت قدر و بلندپایه‌بودن رحم است؛ زیرا یگانه‌محلی که رشد نطفه در آن میسر و عملی است رحم است؛ یعنی: سپس انسان را در قرارگاهی منبع و ممتاز قرار دادیم (همان: ۲۷۰).
ترجمه آیات:

مگر شما را از آبی بی‌مقدار نیافریدیم؟ پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم، تا مدتی معین. و توانا آمدیم، و چه نیک تواناایم. آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان (فولادوند، ۱۴۱۸: ۵۸۱).

۲.۲.۶ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیات

در این آیات، پس از بیان سرگذشت شوم اقوام هلاک شده، مجدداً به ترسیم صحنه‌های خلقت اولیه انسان و حیات بخشیدن به او به هم‌راه تقدیر سرنوشت انسان اشاره می‌شود. این آیات اشاره به سفر طولانی و بسیار شگفت انسان طی دوره جنینی خود دارد که در این جا به‌طور بسیار مختصر و اجمالی و در قالب چند صحنه ملموس به‌نمایش گذاشته شده است (قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ۳۷۹۳)؛ به‌نظر می‌رسد این آیات تصویرگر صحنه‌ای باشد که در آن خداوند به‌صورت مستقیم از مردم درباره چگونگی خلقت اولیه آن‌ها پرسش می‌کند.

در این آیات، عنصر هماهنگی هنری از طریق «هماهنگی کوتاه‌های صحنه‌ها با موضوع» به‌خوبی قابل مشاهده است و ابزار کوتاه‌کردن نیز در این آیات حذف مراحل مابین این مراحل است. تصاویر «نطفه بی‌مقدار»، «قرارگیری آن در مکانی امن به‌نام رحم»، «تا یک زمان معلوم و مشخص»، و «تدبیر دقیق خداوند درباره این جنین» هم تصاویری زنده و کاملاً ملموس است که انسان را درباره خلقت دقیق و شگفت خود به تأمل و اندیشه وامی‌دارد. معنای عبارت «ماء مهین» آن است که ما انسان را از آب بی‌ارزشی خلق کرده‌ایم که البته موسیقی «مهین» با مفهوم «آب بی‌ارزش» هماهنگ است، زیرا «هَاء» و «بَاء» صفت رخاوت دارند که به‌معنای سستی و نرمی است و در شمار صفات ضعیف است (موسوی بلده، ۱۳۶۸: ج ۲، ۵). فعل «فَجَعَلْنَاهُ» حرکت را نشان می‌دهد. در عبارت «فِي قَرَارٍ مَكِينٍ»، «قَرَارٍ مَكِينٍ» به‌معنای «قرارگاه استوار» کنایه از رحم است و قرآن با استفاده از این عبارت ذهن را به تخیل حسی وامی‌دارد و در نتیجه انسان در ذهن خود قلعه‌ای امن را تصور می‌کند که نطفه و سپس جنین در آن در آرامش و امنیت به‌سر می‌برد، هم‌چنین این عبارت به‌نوعی حالت رحم را نیز توصیف می‌کند. در آیه «إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ» کلمه «مَعْلُومٍ» زمان را توصیف می‌کند؛ یعنی تا مدت مشخص که منظور نه ماه یا کم‌تر است (طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۴۲۰). عبارت «فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ» وصف قدرت خداوند است. در ضمن کلمات «مهین»، «مکین»، و «مکذبین» به‌منزله فواصل آیات^۲ از ره‌گذر حرف «یاء» و «نون» که در پایان آن‌ها قرار گرفته است هماهنگی موسیقایی و در نتیجه هماهنگی هنری ایجاد کرده‌اند.

۳.۶ تداوم نسل بشر از چکیده «آبی» پست

«ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده: ۸).

۱.۳.۶ واژگان

سُّلَالَةٌ: خلاصه و نطفه (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۳۹۸)؛ مَهین: بی مقدار (ابن فارس، بی تا: ج ۵، ۲۸۳).

ترجمه آیه: سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود (فولادوند، ۱۴۱۸: ۴۱۵).

۲.۳.۶ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیه

خداوند انسان‌های اولیه یعنی آدم و حوا (ع) را از گل خلق کرد سپس نسل آن‌ها از راه تناسل و از آبی بی مقدار پدید آمد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۳۷۴).

آب نطفه مرحله اول جنینی است که بعد به خون بسته، بعد پاره‌ای گوشت، و سپس استخوان تبدیل می‌شود و تا پایان مرحله جنینی تکامل می‌یابد تا به تولد انسانی کامل منتهی شود. فاصله زیادی بین مرحله اول (آب نطفه) و مرحله آخر (انسان تکامل یافته) وجود دارد که خودش تصویر کاملی از قدرت و عظمت خداوند است! بنابراین، خداوند در این صحنه تصویری بسیار کوتاه از مراحل تداوم یک نسل را به نمایش می‌گذارد؛ این تصویر که به سرعت برق از مقابل دیدگان می‌گذرد با حذف مراحل بعدی مختصر شده است؛ بنابراین، در این آیه هماهنگی کوتاهی صحنه با موضوع، به مثابه یکی از عناصر هماهنگی هنری، به طور واضح و آشکار خودنمایی می‌کند.

همچنین نسل به معنای فرزندان به این دلیل نسل نامیده شده که از اصل خود جدا شده است (انسل، ینسل) و «سلالة» نیز یعنی نطفه‌ای تشکیل شده از ترکیب آبی که از مرد و زن جدا می‌شود (ابن عاشور، بی تا: جزء ۲۲، ۲۱۶) و هر دو واژه از یک سو از ره‌گذر هماهنگی سایه خود با محتوای مورد نظر هماهنگی هنری خاصی را ایجاد کرده، و از سوی دیگر، از راه جناس اشتقاقی میان خود و کاربرد حرف «سین» و «لام» در آن‌ها به نوعی هماهنگی موسیقایی خاصی را در آیه به وجود آورده است.

۴.۶ آب مایه حیات است

«أُولَئِكَ يَرْذَوْنَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء: ۳۰).

۱.۴.۶ واژگان

رأى: دیدن، دانستن، و نگاه کردن (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۳۴)؛ رتق: بستن و منظم کردن. رتق در آیه مصدر به معنی مفعول است و فتق به معنی گشودن و بازکردن و ضد رتق است (همان: ۵۱).

ترجمه آیه:

آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند؟ (فولادوند، ۱۴۱۸ ق: ۳۲۴).

۲.۴.۶ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیه

در این آیه با جمله «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» چگونگی آسمانها و زمین در ابتدای خلقت توصیف می‌شود؛ مسئله قابل تأملی که دانشمندان علم نجوم به تازگی به آن پی برده‌اند در حالی که قرآن کریم بیش از ۱۴۰۰ سال قبل آن را بیان کرده است (قطب، ۱۴۲۵: ج ۴، ۲۳۷۷).

درواقع، جمله «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا» با استفاده از تخیل حسی در ذهن تصویر پیوستگی اولیه آسمانها و زمین را ترسیم می‌کند؛ آن گاه بلافاصله «فَفَتَقْنَاهُمَا» تصویری سریع از جداسازی آسمانها و زمین از یک دیگر را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که آسمانها و زمین نخست درهم فرو رفته و مثل یک توده به هم پیوسته بوده‌اند، سپس به وسیله فتق و بازکردن و ایجاد فواصل میان ذرات بدین صورت درآمده‌اند.^۳

پس از ارائه تصویری کوتاه از جدا شدن آسمانها از زمین، بر حیات بخشیدن به همه موجودات از ره گذر آب تأکید می‌شود. در واقع، درباره جمله «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» باید گفت که با توجه به تفسیر مفسران می‌توان دریافت که محتوای آن بر دو امر دلالت دارد: اول این که هر موجود زنده‌ای از آب آفریده شده است؛ دوم این که حفظ و ادامه حیات هر موجود زنده‌ای به آب وابسته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۱۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۱، ۱۸۸؛ طبرسی، بی تا: ج ۷، ۷۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۲، ۱۶). شایان ذکر است که هماهنگی کوتاهی عبارت با محتوا هماهنگی هنری در آیه ایجاد کرده است.

در صحنه پایانی آیه، ندایی از جانب خداوند می‌رسد که می‌فرماید: آیا با دیدن این همه نشانه از قدرت من در هستی باز هم ایمان نمی‌آورید؟

۵.۶ نقش آب در تداوم نسل انسان

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (فرقان: ۵۴).

۱.۵.۶ واژگان

نسب: نسب و نسبت اشتراکی است از طرف یکی از والدین؛ نسب طولی مثل اشتراک از حیث پدران و فرزندان و نسب عرضی مانند نسبی که میان عموزادگان و برادرزادگان است. در قاموس گوید: «النَّسَبُ وَ النَّسْبَةُ: الْقَرَابَةُ» مراد از نسب در آیه مرد و از صهر زن است؛ یعنی: خدا اوست که از آب بشر آفرید و او را دو قسم صاحب نسب (مذکر) و صاحب اختلاط (مؤنث) قرار داد (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۷، ۵۱)؛ صهر: به کسر صاد قرابت ازدواجی است (همان: ج ۴، ۱۵۷).

ترجمه آیه: و اوست کسی که از آب بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندی] نَسَبی و دامادی قرار داد و پروردگار تو همواره تواناست (۵۴) (فولادوند، ۱۴۱۸: ۳۶۴).

۲.۵.۶ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیه

صحنه اول این آیه یعنی عبارت «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» مراحل خلقت انسان از آب یا همان نطفه را ترسیم می‌کند؛ البته در این که منظور از آب در این جا کدام آب است در میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد: جمعی معتقدند منظور از این آب آبی است که با خاک آدم درآمیخت؛ زیرا مراد از «بشر» نخستین انسان، یعنی آدم (ع)، است، چراکه آفرینش او از «طین» یعنی معجونی از آب و خاک بود، اما جمعی دیگر معتقدند که منظور از «ماء» همان نطفه است که همه انسان‌ها با آن به وجود می‌آیند و خود در ابتدای امر آب بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۱۲۵-۱۲۷؛ ابن عاشور، بی تا: جزء ۲۰، ۵۵).

در صحنه بعد و به دنبال آفرینش انسان، سخن از گسترش نسل‌ها به میان می‌آورد و می‌گوید: «خداوند این انسان را از دو شاخه گسترش داد: شاخه نسب و صهر» (فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا). منظور از «نسب» پیوندی است که میان انسان‌ها از طریق زادوولد برقرار می‌شود، مانند ارتباط پدر و فرزند یا برادران با یک دیگر، اما منظور از «صهر»، که در اصل به معنی «داماد» است، پیوندهایی است که از این طریق میان دو طایفه برقرار می‌شود؛ مانند پیوند انسان با نزدیکان همسرش (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۱۲۵-۱۲۷).

سپس در پایان آیه: «وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا»، بعد از تبیین خلقت انسان از آب و اشاره به گسترش نسل او از طریق خویشاوندان نسبی و سببی، بر قدرت خداوند تأکید می‌شود.

شایان ذکر است که در این آیه منشأ خلقت انسان و کیفیت گسترش نسل بشر و قدرت الهی در قالب سه عبارت کوتاه خلاصه شده است؛ زیرا در این جا تأکید بر نقش آب در خلقت انسان بیش تر مورد نظر است تا تبیین جزئیات خلقت و کیفیت گسترش نسل انسان و ذکر ابعاد گوناگون قدرت خداوند؛ بدین ترتیب، یکی از عناصر هماهنگی هنری، یعنی تناسب کوتاهی عبارات با محتوا، و در نتیجه یکی از جلوه‌های هماهنگی هنری به معروض نمایش درآمده است. هم‌چنین، در این آیه کلمات «بشرا»، «صهرا»، و «قدیرا» در پایان جمله‌ها از ره‌گذر اشتراک در دو حرف پایانی (راء و الف) هماهنگی موسیقایی ایجاد کرده‌اند.

۷. تصویرپردازی هنری آب به مثابه منشأ رزق و روزی

۱.۷ نزول آب‌های پی‌درپی از ابرهای متراکم

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا، لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا» (نبأ: ۱۴-۱۵).

۱.۱.۷ واژگان

عصر: به معنای فشردن؛ معصرات: به معنی فشارنده‌هاست. «معصرات» وصف ابرهاست و ابرها یک‌دیگر را می‌فشارند و تولید باران می‌کنند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۶)؛ ثَجَّاجٌ: ریزان‌شدن شدید آب (ابن عاشور، بی تا: جزء ۳۱، ۲۶)؛ نَبَاتٌ و نَبْتٌ: چیزی است که از زمین سر می‌زند و آن‌ها را گیاهان گویند (همان: ج ۴، ۲۷۵).

ترجمه آیات: و از ابرهای متراکم آبی ریزان فرود آوردیم (۱۴) تا بدان دانه و گیاه برویانیم (۱۵) (فولادوند، ۱۴۱۸: ۵۸۲).

۲.۱.۷ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیات

آیه تصویری از ابرهای متراکم و باران‌زا را در آسمان ترسیم می‌کند که بر اثر فشردن از آن‌ها باران‌های فراوان و پی‌درپی سرازیر می‌شود. «انزلنا» حرکت نزول آب باران از بالا به پایین را نشان می‌دهد. «المعصرات» توصیف ابرهای متراکم و فشرده است؛ گویی دست قدرت خداوند ابرها را می‌فشارد تا آب آن فرو بریزد (قطب، ۱۴۲۵: ج ۵، ۳۸۰۶). در واقع، «المعصرات» استعاره از ابرهای فشرده‌شده است که در این جا باعث تخیل حسی شده است. «ثجاجا»، به معنی بسیار ریزان، کلمه‌ای است که آب را توصیف می‌کند و با حرف ثای نوک‌زبانی و سایشی، که صفت دمیدن با فشار را دارد، و با تکرار حرف جیم شجری و

لرزشی و نیز تکرار الف مدی به زیبایی هماهنگی موسیقی واژه را با محتوای مورد نظر (بسیار ریزان) به نمایش می‌گذارد. در ضمن، «ثجاجا» و «نباتا»، از ره‌گذر هم‌وزن‌بودن و اشتراک در حرف پایانی، هماهنگی موسیقایی و در نتیجه هماهنگی هنری ایجاد کرده‌اند. هم‌چنین، کوتاهی عبارات در این صحنه با فضا و موضوع سوره، که همان نزدیکی روز رستاخیز و سرعت تحقق آن است، کاملاً تناسب دارد و یکی از جلوه‌های هماهنگی هنری را به تصویر می‌کشد.

۲.۷ روان‌شدن آب باران در چشمه‌های زیرزمینی

«الْم تَرَأَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَسَلَكَهُ يَنْبِيعٌ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ، ثُمَّ يَهْبِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا، ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا؟ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (زمر: ۲۱).

۱.۲.۷ واژگان

السُّلُوكُ: نفوذ و داخل‌شدن در راه و درگذشتن از آن (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ج ۲، ۲۴۶).
سَلَكَ الطَّرِيقَ سَلُوكًا و سَلَكَ الشَّيْءَ فِي الشَّيْءِ سَلَكًا: وارد آن کرد (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۵، ۳۱۷۷)؛ يَهْبِيجُ: چشمه‌ای است که آبش بیرون می‌آید (همان: ج ۴، ۲۸۰)؛ الزَّرْعُ: رویاندن، زرع دراصل مصدر است که به مَزْرُوع تعبیر شده است (همان: ج ۲، ۱۴۰)؛ هَاجَ الْبَقْلُ يَهْبِيجُ: آن باقلا زرد و خوب شد؛ «ثُمَّ يَهْبِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا» (الحدید: ۲۰): یعنی سپس می‌رسد و تو او را زرد می‌بینی؛ أَهْبَجَتِ الْأَرْضُ: در زمین گیاه روید (همان: ج ۴، ۵۳۴)؛ هَبِيجُ: خشک‌شدن؛ هَاجَ النَّبْتُ هَبِيجًا: بیس. در اساس البلاغه شروع به خشک‌شدن گفته است (قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ج ۷، ۱۷۳)؛ حطام: آن است که از خشکی شکسته شود (همان: ج ۲، ۱۵۳).
ترجمه آیه:

مگر ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد پس آن را به چشمه‌هایی که در [طبقات زیرین] زمین است راه داد، آن‌گاه به وسیله آن کشت‌زاری را که رنگ‌های آن گوناگون است بیرون می‌آورد، سپس خشک می‌گردد، آن‌گاه آن را زرد می‌بینی، سپس خاشاکش می‌گرداند. قطعاً در این [دگرگونی‌ها] برای صاحبان خرد عبرتی است (فولادوند، ۱۴۱۸: ۴۶۰).

۲.۲.۷ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیه

در این آیه با استفاده از عنصر توصیف زندگی گیاه در زمین پس از نزول آب از آسمان به تصویر کشیده شده است. این صحنه چند مرحله دارد که آن‌ها را به آرامی و تفصیل

نمایش می‌دهد و در هر گام مرحله‌ی زمانی کافی را در اختیار چشم می‌گذارد تا در آن تأمل کند و به روح آدمی هم زمان کافی می‌دهد تا از آن متأثر شود. آب از آسمان فرو می‌ریزد، راه منابع (زیرزمینی) را درپیش می‌گیرد تا آن‌ها را سیراب کند، سپس کشت و زرع را می‌رویاند که رنگ‌های گوناگونی دارد، سپس این کشت و زرع پژمرده و زردرنگ می‌شود آن‌گاه خشک و پریز می‌شود. در این جا کلمه «ثم» (سپس) همان «مهلتی» است که به چشم و روح انسان داده می‌شود تا پس از مرور این صحنه، و نمایش صحنه بعدی، صحنه نمایش داده‌شده را کاملاً احساس و لمس کند (قطب، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

در ابتدای آیه با عبارت «ألم تر» انسان را به تماشای صحنه‌ای وامی‌دارد که خداوند در آن آب را از آسمان به زمین فرومی‌فرستد. فعل حرکتی انتقالی مسیرنمای «أنزل» حرکت نزول آب از بالا به پایین را نشان می‌دهد، فعل حرکتی انتقالی مسیرنمای «سلک» حرکت جاری کردن آب را به درون زمین نشان می‌دهد، و در ادامه با فعل حرکتی انتقالی مسیرنمای «یخرج» حرکت رویدن و بیرون آمدن کشت و زرع از داخل زمین به بیرون، یعنی از پایین به بالا، را به نمایش می‌گذارد. سپس «رُزْعاً مُخْتَلِفاً ألْوَانُهُ» گیاهانی را توصیف می‌کند که رنگ‌های گوناگونی دارند و به نوعی سرسبزی و خرمی را در ذهن تداعی می‌کنند، آن‌گاه عبارت «ثُمَّ يَهِيحُ فتراهُ مُصْفَراً» دگرگونی آن گیاهان و خشک و پژمرده شدن آن‌ها را با زردی رنگشان توصیف می‌کند، و در ادامه آخرین حالت آن گیاهان را تبیین می‌کند و می‌گوید: سپس خدای عزوجل آن را ریزرز و به خاشاک تبدیل می‌کند. در این جا همان‌طور که ملاحظه می‌شود صحنه‌های ادامه‌داری را شاهدیم که به ترتیب پشت سرهم چیده شده‌اند و به‌آهستگی به بیان نعمت‌های بی‌حد و حصر و متوالی خداوند می‌پردازند؛ بنابراین، در این آیه هماهنگی بلندی عبارات با محتوا و هماهنگی در چینش عبارات به خوبی عنصر هماهنگی هنری را فراهم آورده‌اند. در ضمن، در همین آیه یکی از جلوه‌های هماهنگی تقابل دو تصویر یکی در گذشته و دیگری در حال را مشاهده می‌کنیم؛ تصویر گیاهان سرسبز و رنگارنگ رویده‌شده از زمین با عبارت «ثم یخرج به زرعاً مختلفاً ألوانه» و در مقابل تصویری از خشک شدن و متلاشی شدن علف‌های خشکیده و زردرنگ با عبارت «ثم یهیح فتراه مصفراً ثم یجعلها حطاماً».

و در نهایت عبارت کوتاه «إن فی ذلک لذکری لاولی الالباب» از یک سو تأکیدی بر متذکر شدن خردمندان از ره‌گذر تأمل در نعمات مذکور دارد و از سوی دیگر، تعریضی به این امر دارد که اگر کسی به واسطه این‌ها متذکر نشود بی‌خرد است؛ و به نوعی عنصر هماهنگی کوتاهی عبارت با محتوا را به نمایش می‌گذارد.

۳.۷ هدایت آب باران به سمت سرزمین‌های خشک

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ» (سجده: ۲۷).

۱.۳.۷ واژگان

سوق: راندن (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۳۵۴)؛ جرز: قطع؛ جَرَزَةٌ جَرَزًا: قطعه؛ جُرُزٌ: زمینی که علف نداشته باشد (همان: ج ۲، ۲۶).

ترجمه آیه:

آیا ننگریسته‌اند که ما باران را به سوی زمین بایر می‌رانیم و به وسیله آن کشته‌ای را برمی‌آوریم که دام‌هایشان و خودشان از آن می‌خورند؟ مگر نمی‌بینند؟ (۲۷) (فولادوند، ۴۱۸: ۴۱۷).

۲.۳.۷ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیه

این آیه تصویری از زمین مُرده ترسیم می‌کند که به وسیله آب زندگی و حیات در آن جریان می‌یابد. در واقع، آیه رانده شدن آب باران را به سمت سرزمین‌های خشک تصویرپردازی می‌کند. طبرسی در مجمع‌البیان گفته است که اصل کلمه «سوق» به معنای وادار کردن کسی است به راه رفتن و از ماده «ساق، يسوق» است (طبرسی، بی تا: ج ۸، ۳۳۳). گویی دست خداوند را می‌بینیم که ابرهای حامل باران را به سمت سرزمین‌های خشک می‌راند و آن آب زمین را زنده می‌کند و محصولات از آن می‌رویند. با کلمه «نسوق» حرکت سوق دادن ابرهای باران را به سمت زمین‌های بی‌آب و علف مشاهده می‌کنیم. خداوند در این آیه با کلمه «جرز» زمین‌های خشک را توصیف کرده است. طبرسی در مجمع‌البیان گفته است که کلمه «جرز» زمین خشکی را گوید که به علت نیامدن باران بدون گیاه باشد (همان). در ادامه، با عبارت «فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا» تصویری از رویاندن گیاهان و مزروعات به وسیله آب باران را در برابر چشمان ما تجسیم می‌کند؛ در دو تصویر زمین خشک (أَرْضِ الْجُرُزِ) و زمین با محصولات کشاورزی و مزروعات (فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا) تقابل وجود دارد و در تصویر بعد (تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ) ترسیم صحنه خوردن انسان‌ها و چهارپایانشان از آن محصولات را شاهدیم. جمله «أَفَلَا يُبْصِرُونَ» تنبیه و توبیخ کفار است که چرا این آیات را نمی‌بینند، البته خداوند در این جا، با این استفهام توبیخی، بدان دلیل نعمت باران را شایسته دیدن قلمداد می‌کند که علم به راندن

ابرها به این سرزمین و بیرون آوردن کشت و زراعت از زمین‌های مرده و تغذی انسان‌ها و چهارپایان از آن زراعت از راه دیدن حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۳۲)؛ این همان تناسب سایه‌واژه با محتواس است که عنصر هماهنگی هنری را در این جا فراهم می‌آورد.

۴.۷ آب میوه‌ها، کوه‌ها، مردمان، جنبندگان، و چهارپایانی با رنگ‌های گوناگون

ایجاد می‌کند

«الْمُ تَرَانِ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ، وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ. إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر: ۲۷-۲۸).

۱.۴.۷ واژگان

جُدَدٌ: جمع «جده» به معنی جاده و راه (مدنی، ۱۳۸۴: ج ۵، ۲۶۳)؛ حُمْر: جمع احمر به معنی سرخ (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۸۱)؛ غَرَابِيبٌ: سیاه پررنگ (الزبیدی، ۱۳۰۶: ج ۲، ۲۸۵)؛ سُودٌ: جمع أسود، آن‌چه به رنگ سیاه باشد (البستانی، ۱۳۷۰: ۷۶).
ترجمه آیات:

آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و به [وسیله] آن میوه‌هایی که رنگ‌های آن‌ها گوناگون است بیرون آوردیم؟ و از برخی کوه‌ها، راه‌ها [و رگه‌های] سپید و گلگون به رنگ‌های مختلف و سیاه پررنگ [آفریدیم] (۲۷). و از مردمان و جانوران و دام‌ها که رنگ‌هایشان همان‌گونه مختلف است [پدید آوردیم]. از بندگانی خدا تنها دانایان‌اند که از او می‌ترسند. آری، خدا ارجمند آمرزنده است (۲۸) (فولادوند، ۱۴۱۸: ۴۳۷).

۲.۴.۷ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیات

صحنه‌های فوق، با استفاده از عنصر توصیف، جلوه‌هایی از عظمت و قدرت خداوند را به‌نمایش می‌گذارد؛ از میوه‌ها و کوه‌ها گرفته تا مردم، جنبندگان، و چهارپایان که فقط به‌کمک الفاظی چند به‌تصویر کشیده شده‌اند و روح و جان انسان‌ها را فرامی‌خوانند تا این نمایشگاه زیبا و بزرگ الهی را که همه زمین را شامل می‌شود به‌تماشا بنشینند.

در این قسمت صحنه‌ها با نزول آب از آسمان آغاز می‌شوند: «الْمُ تَرَانِ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» که در پی آن میوه‌ها و گیاهانی با رنگ‌های متنوع می‌رویند. فعل حرکتی «أنزل» حرکت

آب باران از بالا به پایین، یعنی از آسمان به زمین، و فعل «فأخرجنا» حرکت رویاندن گیاهان را از پایین به بالا، یعنی از زیر زمین به سطح زمین، به تصویر می کشد. چون تصویر نمایش رنگ‌هاست، در عبارت «فَأَخْرَجْنَا بِهٖ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا» در توصیف میوه‌ها فقط رنگ‌های آن‌ها ذکر شده است. میوه‌ها تابلویی شگفت‌انگیز از رنگ‌های متنوع‌اند که نقاشان عالم از خلق حتی گوشه‌ای از آن نیز عاجزند. میوه‌ها رنگ‌های متنوعی دارند؛ حتی اگر دقت کنیم، مشاهده می‌کنیم رنگ یک میوه با میوه دیگر از همان نوع متفاوت است (قطب، ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۹۴۲). بعد از توصیف رنگ میوه‌ها ناگهان به توصیف رنگ کوه‌ها منتقل می‌شود. این انتقال در ظاهر عجیب به نظر می‌رسد در صورتی که از نظر علم رنگ‌ها کاملاً طبیعی است، چراکه رنگ صخره‌ها شباهت عجیبی به رنگ و تنوع و تعدد میوه‌ها دارد (همان: ج ۵، ۲۹۴۲). آیه برای به تصویر کشیدن تابلویی از کوه‌ها از رنگ‌های سفید، قرمز، و سیاه استفاده کرده است. در عبارت «وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ» تعبیر «مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا» بیانگر تنوع رنگ در رگه‌های کوه‌هاست؛ یعنی رگه‌های سفید با رنگ‌های گوناگون و رگه‌های قرمز با رنگ‌های متنوع، که طیف وسیعی از انواع رنگ سفید و قرمز را در برابر چشمانمان ترسیم می‌کند، و هم‌چنین تصویری زیبا از رگه‌های کاملاً سیاه روی کوه‌ها را به نمایش می‌گذارد (همان: ج ۵، ۲۹۴۲). دقت در رنگ‌های صخره‌ها و تعدد و تنوعشان در یک رنگ واحد، در کنار رنگ‌های میوه‌ها، قلب را تکان عجیبی می‌دهد و ذوق والای زیبایی‌شناسی را در آن بیدار می‌کند؛ به طوری که فقط به زیبایی می‌نگرد و زیبایی را در صخره همان‌گونه می‌بیند که در میوه مشاهده می‌کند باین‌که بین طبیعت صخره و میوه و بین وظیفه آن‌ها در سرنوشت انسان فاصله‌هاست! ولی دید زیبایی‌شناسی فقط «زیبایی» را مشاهده می‌کند که عنصر مشترک بین این و آن است (همان: ج ۵، ۲۹۴۲). در ادامه، خداوند انسان‌ها، جنندگان، و چهارپایان را توصیف می‌کند و می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ»: آن‌ها نیز با رنگ‌های مختلف آفریده شده‌اند. منظور از رنگ‌های مختلف در انسان‌ها فقط رنگ‌های مختلف پوست در اقوام گوناگون مثل سیاه‌پوستان، سفیدپوستان، سرخ‌پوستان، زردپوستان، و ... نیست، بلکه هر فرد در میان هم‌جنسان خودش رنگ پوست متفاوت با دیگری دارد. حتی دوقلوهایی که در یک رحم پرورش یافته‌اند کاملاً شبیه یک‌دیگر نیستند! هم‌چنین رنگ‌های جانوران و دام‌ها نیز متفاوت است. منظور از «الدواب» همه حیوانات و منظور از «الأنعام» شتر، گاو، گوسفند، و بز است. چون این‌ها به انسان نزدیک‌ترند به صورت اختصاصی آورده شده‌اند و نمایش تنوع رنگ در این‌ها نیز مانند تنوع رنگ در میوه‌ها و صخره‌ها بسیار زیباست (قطب، ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۹۴۲-۲۹۴۳). عبارت پایانی آیه نیز

خداوند را با صفات «عزیز» و «غفور» به معنی «ارجمند» و «آمرزنده» توصیف می‌کند. خداوند عزیز قادر بر خلقت و آمرزنده کسانی است که صحنه‌های بدیع و زیبای آفرینش را مشاهده می‌کنند، ولی در برابر عظمت او خشوع نمی‌کنند.

شایان ذکر است که در این قسمت در صحنه‌های: «فَأَخْرَجْنَا بِتَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ، وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ»، با هدف تأکید بر تنوع رنگ در میوه‌ها و کوه‌ها و انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان، عبارت‌های نسبتاً طولانی به کار رفته است و عنصر هماهنگی بلندی عبارات را با محتوا فراهم آورده است.

۵.۷ آفرینش انواع گیاهان با آب باران

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَوَّلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ» (طه: ۵۳).

۱.۵.۷ واژگان

مَهْد: گهواره‌ای که برای کودک آماده می‌شود؛ مَهْد و مِهَاد: جایی است که مانند گهواره آماده پرورش است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ج ۴، ۲۶۱)؛ سَلَكَ: داخل کردن (قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۲۹۴).
ترجمه آیه:

همان کسی که زمین را برایتان گهواره‌ای ساخت و برای شما در آن راه‌ها ترسیم کرد و از آسمان آبی فرود آورد، پس به وسیله آن رُستنی‌های گوناگون، جفت‌جفت، بیرون آوردیم (فولادوند، ۱۴۱۸: ۳۱۵).

۲.۵.۷ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیه

در این آیه چند صحنه از نعماتی که خدای تعالی به انسان بخشیده است به چشم می‌خورد:
صحنه اول: قراردادن زمین به مثابه گهواره‌ای برای پرورش انسان؛
صحنه دوم: قراردادن راه‌ها و جاده‌هایی روی زمین برای انسان؛
صحنه سوم: فروباراندن باران از آسمان و رویاندن جفت‌هایی از گیاهان گوناگون در زمین.
درواقع این آیه، با استفاده از عنصر توصیف، خداوند را به واسطه بخشی از نعماتی که به انسان ارزانی داشته است به ما معرفی می‌کند؛ در ابتدای آیه، در عبارت «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ»

الأَرْضَ مَهْدًا» زمین از ره‌گذر تشبیهش به گهواره و مهد آسایش توصیف می‌شود. کلمه «مهد» و «مهاده» هر دو به معنی مکانی است که آماده برای نشستن و خوابیدن و استراحت کردن است و دراصل کلمه «مهد» به محلی گفته می‌شود که کودک را در آن می‌خوابانند (گهواره یا مانند آن) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۲۲۴). درواقع، با این کلمه تخیل حسی حاصل می‌شود و تصویری در ذهن شکل می‌گیرد که در آن گویی انسان کودکی است که به گهواره زمین سپرده شده است و در این گهواره همه وسایل زندگی و تغذیه او فراهم است. در تصویر «و سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا» گویی حرکت کشیدن جاده‌ها و راه‌ها در زمین دیده می‌شود و در جمله «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» فعل حرکتی «أَنْزَلَ» حرکت آب باران از بالا به پایین را به نمایش می‌گذارد. درضمن، فعل حرکتی «أَخْرَجْنَا» در جمله «فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى» نشان‌دهنده حرکت رویدن گیاهان از پایین به بالاست؛ البته در این جا مراد از ازواج بودن نباتات انواع و اصناف داشتن آن است و چون به صورت دوتایی و جفت در کنار هم قرار گرفته‌اند ازواج نامیده شده‌اند (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ج ۶، ۲۱)؛ یا مراد از آن حقیقت معنای زوجیت است که دلالت می‌کند بر این که نر و مادگی میان گیاهان نیز هست، هم‌چنان که علم روز نیز همین را می‌گوید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۲۳۸). در هر صورت، این عبارت انواع گیاهان را به صورت دوتایی و جفت به زیبایی در ذهن ترسیم می‌کند، البته در کلمه «شَتَّى» حرف شین چون صفت تفتی و انتشار دارد، به خوبی گیاهان گسترده در سطح زمین را به نمایش می‌گذارد و این همان هماهنگی موسیقی واژه با محتواس است. هم‌چنین کلمات «مهدها»، «سبلا»، «ماء»، و «ازواجاً»، با اشتراکی که در حرف پایانی خود دارند، نوعی هماهنگی موسیقایی ایجاد کرده‌اند.

آیه دهم سوره لقمان نیز با عبارت «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زوجِ كَرِيمٍ» تصویری مشابه تصویر همین آیه ارائه می‌دهد و می‌تواند تأکیدی برای مفهوم این آیه باشد.

۶.۷ خروج آب از زمین

«وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا، أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا» (نازعات: ۳۰-۳۱).

۱.۶.۷ واژگان

دحو: طبرسی می‌گوید که دحو و دحی هر دو به معنی بسط و گسترده است. در صحاح گسترده و غلتانیدن معنی شده است. قاموس و اقرب نیز آن را گسترده و بزرگ شدن شکم

و استرسال آن به پایین و غلتاندن تعریف کرده‌اند. راغب آن را به معنی از جای کردن می‌داند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۳۰)؛ مرعی: چراگاه (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ج ۲، ۸۲). ترجمه آیات: و پس از آن، زمین را با غلتانیدن گسترد، آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد (فولادوند، ۱۴۱۸: ۵۸۴).

۲.۶.۷ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیات

صحنه اول آیه: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» با فعل حرکتی «دحا» تصویری از گسترانیدن زمین را در برابر چشمانمان ترسیم می‌کند و سپس صحنه دوم: «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا» بیرون آوردن آب از زمین، که منظور از آن شکافتن چشمه‌ها و جاری کردن نهرهاست، و هم‌چنین رویاندن گیاه روی زمین را به تصویر می‌کشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۰۸). فعل حرکتی مسیرنمای «أخرج» در این جا بیرون آوردن آب و کشت زار را از درون زمین به سمت بالا نشان می‌دهد. در ضمن، کلمات «دحاها»، «ماءها»، و «مرعاهها» با اشتراکی که در دو حرف پایانی (هاء و الف مدی) خود دارند نوعی هماهنگی موسیقایی ایجاد کرده‌اند.

۷.۷ برکت آب

«وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ، رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا، كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» (ق: ۹-۱۱).

۱.۷.۷ واژگان

حصید: دروکردنی (مدنی، ۱۳۸۴: ج ۵، ۳۲۴)؛ باسقات: درختان خرماي بلند و طویل (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۲۶۷)؛ طلع النخل: آن‌چه از خرما بن برمی‌آید و ظاهر می‌شود (شکوفه‌ها)؛ آیه «لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» (ق: ۱۰): درختانی ردیف‌شده دارد (همان: ج ۲، ۴۹۶)؛ نضید: به معنی روی هم‌چیده شده است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۷، ۷۷).

ترجمه آیات:

و از آسمان آبی پُربرکت فرود آوردیم، پس بدان [وسیله] باغ‌ها و دانه‌های دروکردنی رویانیدیم (۹). و درختان تناور خرما که خوشه‌های [روی هم‌چیده دارند (۱۰)]. [این‌ها همه] برای روزی بندگان [من] است، و با آن [آب] سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم؛ رستاخیز [نیز] چنین است (۱۱) (فولادوند، ۱۴۱۸: ۵۱۸).

۲.۷.۷ تحلیل عناصر تصویرپردازی هنری آیات

این آیه با استفاده از عنصر توصیف نزول آب پُربرکت باران را به تصویر می کشد که به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌های دروکردنی و درختان تنومند خرما که خوشه‌های آن روی هم چیده شده‌اند پدید می آید و این‌ها همه برای روزی بندگان و زنده کردن زمین مرده است. آبی که از آسمان می بارد نشانه‌ای است که قلب مرده را زنده می کند قبل از آن که زمین‌های مرده را زنده کند و صحنه نمایش آن بدون شک تأثیر خاصی در قلب می گذارد (قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ۳۳۶۰). فعل حرکتی «نزلنا» حرکت نزول آب از آسمان را به تصویر می کشد، حرکت از بالا به پایین. در این آیه شریفه آب با صفت مبارک توصیف شده و خداوند نزولات آسمانی را آب‌های مبارک نامیده است؛ کلمه مبارک یعنی برکت یافته و واژه برکت را چنین معنا می کنند: «ثبوت الخیر». به خیر ثابت و پایدار برکت گفته می شود و هر شیئی که چنین خصوصیتی دارد مبارک است. باتوجه به این معانی و سایر کاربردهای صفت مبارک درباره آب به ارزش این ماده اعجاب آور خلقت می افزاید؛ درواقع، واژه مبارک با سایه‌ای که از خود در ذهن به جای می نهد آب را به مثابه خیر ثابت برای بشریت و کره زمین مطرح می کند. کلمه «الحصید» دانه را توصیف می کند و منظور از آن دانه‌هایی است که درو می کنند. در توصیف نخلستان‌ها از صفت «باسقات» استفاده شده است. کلمه «باسقات» جمع «باسقه» است، که به معنای طویل و بلندبالاست و «نخل باسق» یعنی درخت خرما یا بلندقامت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۵۱۰). میوه‌های درخت خرما نیز با صفت «نضید» توصیف شده‌اند. «نضید» به معنای «منضود» است، یعنی چیده شده و ردیف شده روی هم، چون خرما بر درخت به همین صورت است که گویی دانه دانه روی هم چیده شده‌اند (همان: ج ۱۸، ۵۱۰).

۸.۷ نزول آب از آسمان و پدید آمدن میوه‌ها برای روزی انسان

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱-۲۲).

۱.۸.۷ واژگان

جعل: قرار داد و درمعنی آغاز کردن است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۳۹۹)؛ الفَرش: پهن کردن جامه و پارچه (همان: ج ۳، ۳۳).
ترجمه آیات:

ای مردم، پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید (۲۱). همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد؛ و از آسمان آبی فرود آورد؛ و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد؛ پس برای خدا همتایانی قرار ندهید، درحالی‌که خود می‌دانید (۲۲) (فولادوند، ۱۴۱۸: ۴).

۲.۸.۷ تحلیل تصویرپردازی هنری آیات

در این قسمت، پس از دعوت مردم به پرستش خدایی که آنان و مردمان پیش از آنان را خلق کرده است، صحنه‌هایی از برخی نعمات الهی به‌نمایش گذاشته می‌شود:

- صحنه اول زمین را به شکل فرش و بستری به‌تصویر می‌کشد که مردم روی آن می‌نشینند و می‌خوابند؛

- صحنه دوم آسمان را مانند ساختمانی مستحکم و مقاوم تصویرسازی می‌کند؛

- صحنه بعدی نزول باران از آسمان و رویاندن میوه‌های گوناگون را به‌نمایش می‌گذارد.

در ابتدای آیه ۲۱ سوره بقره گفت‌وگوی خداوند با انسان‌ها را شاهدیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ...» ای مردم، پروردگارتان را بپرستید! در جمله‌های بعد پروردگاری که مردم را به پرستش او خوانده بود توصیف می‌شود: همان خدایی که شما و گذشتگان شما را آفرید. در ادامه، خداوند با ذکر و یادآوری نعماتی که به انسان بخشیده است خود را توصیف می‌کند: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا»: خدایی که زمین را برای شما همانند فرش گسترده است تا بتوانید از آن بهره‌برداری کامل کنید و در آن سکونت گزینید. در واقع، در این عبارت با استفاده تخیل حسی زمین به «فرش»، یعنی زیرانداز پهن‌شده، تشبیه شده است که با سایه‌ای که این واژه از خود به‌جای می‌نهد تصویری از محل امن و راحت را برای زندگی انسان‌ها ترسیم می‌کند. سپس عبارت «وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» با استفاده از تخیل حسی نعمت دیگری را توصیف می‌کند و آسمان را به‌مانند بنایی مسقف به‌تصویر می‌کشد که بالای سر ما برافراشته شده است و بلافاصله پس از توصیف آسمان، عبارت «وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» یکی از نعمت‌های آسمانی یعنی آب باران را ذکر می‌کند که فعل حرکتی انتقالی مسیرنمای «أَنْزَلَ» حرکت نزول آب باران را از بالا به پایین به‌خوبی به‌نمایش می‌گذارد؛ و در ادامه با عبارت «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» رویاندن انواع میوه‌ها برای روزی انسان ترسیم می‌شود که البته فعل حرکتی انتقالی مسیرنمای «فَأَخْرَجَ» در این عبارت به‌خوبی حرکت گیاهان و رویدنی‌ها را از پایین به بالا درحین رشد و نمو

خود نشان می‌دهد. درضمن، کلمات «فِراشاً»، «بِناء»، «ماء»، و «أنداداً» با اشتراکی که در حرف پایانی (الف مدی) خود دارند نوعی هماهنگی موسیقایی ایجاد کرده‌اند. شایان ذکر است که آیات ۹۹ سوره انعام، ۵۷ سوره اعراف، ۳۲ سوره ابراهیم، و ۶۳ سوره حج نیز تصویری مشابه همین آیه را از آب ارائه می‌دهند. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که آیات مربوط به آب، به‌مثابه منشأ حیات و رزق‌وروزی در قرآن کریم، تصویرپردازی هنری دارند و خداوند متعال به فراخور نیاز این صحنه‌ها را با موسیقی، حرکت، هماهنگی هنری، و تخییل حسی همراه کرده است تا علاوه‌بر زیبایی و رونق این متن ادبی به حرکت، جنبش، و پویایی تصاویر بیفزاید و آن‌ها را تا حدود زیادی قابل درک و مؤثر کند.

۸. نتیجه‌گیری

با بررسی تصویرپردازی هنری آب، به‌مثابه منشأ حیات و رزق‌وروزی در قرآن کریم، به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱. شش آیه از قرآن کریم تصویری از آب به‌مثابه منشأ حیات ارائه می‌دهند که در دو صحنه از آن‌ها آب به‌مثابه مایه حیات همه موجودات به‌تصویر کشیده شده است و در چهار صحنه دیگر آب به‌طور اختصاصی درباره خلقت انسان به‌کار رفته است که منظور از آن همان آب نطفه است؛

۲. عنصر تقابل در صحنه‌های قسمت اول یک‌بار به‌کار رفته است و نمود چندانی ندارد و نمی‌تواند در تصویرپردازی هنری آب در حکم مایه حیات یکی از عناصر محوری و اصلی به‌شمار آید؛

۳. عنصر حرکت در بیش‌تر صحنه‌های بخش اول نمود دارد و این امر خود تصویرگر پویایی و جریان حرکت زندگی و حیات در موجودات زنده است که آب منشأ حیات آن‌هاست؛ در نتیجه، این همه حرکت خود با فضا و محتوای صحنه آن تناسب و هماهنگی دارد؛

۴. در بیش‌تر صحنه‌های بخش اول هماهنگی هنری دیده می‌شود، به‌ویژه هماهنگی موسیقایی و هماهنگی کوتاهی عبارات با محتوا که در بیش‌تر صحنه‌ها به‌منزله عناصر اصلی تصویرپردازی هنری نقش خود را به‌خوبی ایفا کرده‌اند؛

۵. عنصر توصیف در تمامی صحنه‌ها نمودی بارز دارد.

اما صحنه‌هایی که آب را به مثابه مایه رزق و روزی به تصویر می‌کشند به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) صحنه‌های مربوط به نزول باران از آسمان؛ ب) صحنه‌های مربوط به چشمه‌های زیرزمینی؛ ج) صحنه‌های مربوط به محصولات به دست آمده از آب؛ د) صحنه‌ای از برکت آب که البته عناصر تصویرپردازی ذیل در آن‌ها بیش‌تر نمود دارد:

۱. عنصر تخیل حسی در تصویرپردازی هنری نعمت آب نقش به‌سزایی ایفا کرده است؛
۲. در آیات بخش دوم هماهنگی بلندی عبارات با محتوا، هماهنگی در چینش عبارات، هماهنگی سایه و اژه با محتوا، هماهنگی موسیقی و اژه با محتوا، و نیز هم‌وزن بودن برخی از واژه‌های اساسی باعث شده است که عنصر هماهنگی هنری به‌صورت بسیار پُررنگی حضور داشته باشد؛
۳. باتوجه به اهمیت تبیین ابعاد نعمت آب در قرآن کریم، عنصر توصیف در تمامی صحنه‌های مورد بحث در آیات بخش دوم به‌طور پُررنگ و بارزی مشهود است؛
۴. باتوجه به جلوه‌های پُرنشاط آب به مثابه منشأ رزق و روزی، عنصر حرکت در صحنه‌های بخش دوم به‌شکل بسیار بارزی نمود دارد و این حرکت عبارت‌اند از: حرکت نزول باران، جاری شدن آب منابع زیرزمینی، حرکت روییدن کشت و زرع از زمین، حرکت ابرهای باران‌زا به سمت زمین‌های خشک، حرکت کشیدن جاده‌ها و راه‌ها در زمین، حرکت گستردن زمین، و حرکت بیرون آمدن آب از زمین؛
۵. باتوجه به تأکید قرآن بر تنوع نعمت‌های حاصل از آب، عنصر رنگ در تبیین این تنوع در نعمت‌های الهی (رنگ میوه‌ها، رنگ کوه‌ها، و رنگ جنبندگان و چهارپایان) کاربرد بسیار پُررنگ و معناداری داشته است؛
۶. عنصر تقابل و گفت‌وگو در صحنه‌های این بخش نمود کم‌تری دارد؛ زیرا هدف بیش‌تر توصیف جلوه‌های گوناگون نعمت آب است.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره این که کلمه «ماء» (آب) در آیه مورد بحث اشاره به چه آبی دارد میان مفسران گفت‌وگو است و در واقع سه تفسیر برای آن ذکر شده است:

الف) منظور آب نطفه است؛ بسیاری از مفسران این تفسیر را انتخاب کرده‌اند و در بعضی از روایات نیز به آن اشاره شده است. مشکلی که در این تفسیر دیده می‌شود این است که همه جنبندگان از آب نطفه به‌وجود نمی‌آیند؛ زیرا حیوانات تک‌سلولی و بعضی دیگر از حیوانات که

مصدق جنبنده اند (دابه) از طریق تقسیم سلولها به وجود می آیند نه از نطفه، مگر این که گفته شود حکم بالا جنبه نوعی دارد نه عمومی؛

ب) دیگر این که منظور پیدایش نخستین موجود است؛ زیرا هم طبق بعضی از روایات اسلامی اولین موجودی را که خدا آفریده آب بوده است و انسانها را بعداً از آن آب آفرید و هم طبق فرضیه های علمی جدید نخستین جوانه حیات در دریاها ظاهر شده و این پدیده قبل از همه جا بر اعماق یا کنار دریاها حاکم شده است؛

ج) آخرین تفسیر این است که منظور از خلقت موجودات زنده از آب این است که در حال حاضر آب ماده اصلی آنها را تشکیل می دهد و بدون آب هیچ موجود زنده ای نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.

البته این تفسیرها منافاتی با هم ندارند، اما در عین حال تفسیر اول و دوم صحیح تر به نظر می رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۴، ۵۰۸-۵۱۱).

۲. منظور از «فواصل آیات» انتهای آیه های قرآن است و انتهای آیات به این دلیل «فاصله» نامیده می شود که آخر آیه، بین آیه پیشین و آیه پسین، فاصله و جدایی می اندازد.

۳. در باب «رتق» و «فتق»، که در این جا درباره آسمانها و زمین به کار رفته است، مفسران سخنان بسیار گفته اند که از میان آنها سه تفسیر نزدیک تر به نظر می رسد و البته هر سه تفسیر ممکن است در مفهوم آیه جمع باشد:

الف) به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت دارد که طبق دیدگاه های دانشمندان مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره ها از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمدند و باز هم جهان در حال گسترش است؛

ب) منظور از پیوستگی یک نواخت بودن مواد جهان است؛ به طوری که همه در هم فرو رفته بودند و به صورت ماده واحدی خودنمایی می کرد، اما با گذشت زمان مواد از هم جدا شدند و ترکیبات جدیدی پیدا کردند و انواع گوناگون گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر در آسمان و زمین ظاهر شدند، موجوداتی که هر یک نظام مخصوص و آثار و خواص ویژه ای دارند و هر کدام نشانه ای است از عظمت پروردگار و علم و قدرت بی پایش؛

ج) منظور از به هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی بارید و منظور از به هم پیوستگی زمین این است که در آن زمان گیاهی نمی روید، اما خدا این هر دو را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویانید.

شایان ذکر است که روایات متعددی از طرق اهل بیت (ع) به معنی اخیر اشاره می کنند و بعضی از آنها اشاره ای به تفسیر اول دارند، البته هیچ مانعی ندارد که آیه فوق هر سه تفسیر را

داشته باشد که هر کدام در جای خود صحیح و کامل است. بارها گفته‌ایم استعمال لفظ در بیش از یک معنی نه تنها ایراد ندارد، بلکه گاهی دلیل کمال فصاحت است و این که در روایات می‌خوانیم: «قرآن دارای بطون مختلفی است» نیز ممکن است اشاره به همین معنی داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۳، ۳۹۴-۳۹۶).

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نشر نی.
ابن عاشور، محمد الطاهر (بی تا). تفسیر التحریر و التنویر، تونس: دار سحنون للنشر و التوزیع.
ابن فارس، احمد (بی تا). معجم مقاییس اللغة، به تحقیق هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۹۸۹). نظریه تصویر الفنی عند سید قطب، جدة - السعودية: دار المنارة للنشر و التوزیع.
داود، محمد محمد (۲۰۰۲). الدلالة والحركة - دراسة لأفعال الحركة في العربية المعاصرة في إطار المناهج الحديثة، القاهرة: دار غریب للطباعة والنشر و التوزیع.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۹). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتاب العربی.
طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵). ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ترجمه اکبر غفوری و علی عبدالحمیدی و احمد امیری شادمهری، ج ۴، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۴). ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، ج ۵، تهران: مرتضوی.
عارف جنید، صلاح الدین (۱۹۸۸). الرکام المزنی و الظواهر الجویه فی القرآن الکریم، دمشق.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸ ق). ترجمه قرآن، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی. فرائی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- قطب، سید (۱۹۹۸). قصص القرآن فی ظلال القرآن، بیروت: دار الیوسف.
- قطب، سید (۱۳۸۹). تصویرسازی هنری در قرآن، ترجمه زاهد ویسی، سنندج: آراس.
- قطب، سید (۱۴۲۵ ق). فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
- قطب، سید (۱۹۸۰). التصوير الفنی فی القرآن الکریم، مصر: دار الشروق.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۰ ق). التمهید فی علوم القرآن، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- موسوی بلده، محسن (۱۳۶۸). حلیة القرآن، ج ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، دار القرآن الکریم.

